

انتخاب مدیران شرکت‌های سهامی بدون رضایت آن‌ها

محمدرضا پاسبان⁻

آرمان یعقوبی مقدم⁻

چکیده

مدیران شرکت‌های سهامی توسط مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. انتخاب مدیران شرکت‌های تجاری منوط به برگزاری تشریفات انتخابات در مجمع عمومی است. عدم رعایت تشریفات قانونی برای انتخاب مدیران موجب بطلان تصمیم اتخاذ شده از سوی مجمع عمومی می‌گردد. در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۰۱۰۶۰۰۱۰۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۱ صادره از شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران، دادگاه بدون توجه به عدم رعایت تشریفات قانونی انتخاب مدیران، اقدام به تأیید صورت جلسه مجمع عمومی نموده

است که ابعاد مختلف این رأی و آثار آن بر شرکت نقد می‌گردد.

واژگان کلیدی: رأی، دادگاه، مجمع عمومی، هیئت مدیره

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

⁻ دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

mpasban@atu.ac.ir

⁻ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

arman.yghb@yahoo.com

مشخصات دادنامه

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۰۱۰۶۰۰۱۰۸

تاریخ: ۱۳۹۳/۲/۲۱

خواسته: صدور حکم مبنی بر ابطال صورت جلسه مورخه ۸۷/۱۰/۳۰ مجمع عمومی شرکت خواننده به انضمام خسارات دادرسی

خواهان: آقای ق.گ. فرزند ج. با وکالت آقای ع.الف.

خواننده: ش.

مرجع رسیدگی کننده (صدور رأی): شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران

رأی دادگاه بدوی

«در خصوص دعوی آقای ق.گ. فرزند ج. با وکالت آقای ع.الف. به طرفیت ش. به خواسته صدور حکم مبنی بر ابطال صورت جلسه مورخه ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ مجمع عمومی شرکت خواننده به انضمام خسارات دادرسی بدین شرح که خواهان به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره شرکت خواننده تا مورخه ۱۳۸۶/۰۹/۱۰ دارای سمت قانونی در شرکت بوده است و از تاریخ مذکور به موجب نامه ثبت شده به شماره ۱۰۰۶۲ مورخ ۱۳/۰۹/۱۰ در دفتر ثبت نامه های شرکت خواننده با اعلام استعفا از عضویت در هیئت مدیره به رابطه فوق الذکر خاتمه داده است ولی به موجب صورت جلسه مورخه ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ مجمع عمومی عادی شرکت خواننده که در روزنامه رسمی شماره ۱۸۷۱۸ مورخ ۱۳۸۸/۰۳/۱۹ منتشر شده است کماکان خواهان به عنوان یک

ی از اعضای هیئت مدیره معرفی شده است و از آنجایی که صورت جلسه موصوف به امضای خواهان نرسیده است و امضای منقوش در صورت جلسه مجمع عمومی عادی مورخه ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ شرکت خواننده متعلق به خواهان نمی باشد لذا خواهان تقاضای صدور حکم به شرح خواسته را نموده است. این دادگاه با توجه به این که اولاً: گرچه در قانون تجارت ایران جز در مورد اولین مدیران صراحتاً اعلام نکرده است که مجمع عمومی باید مدیران را انتخاب کنند ولی اصولاً مدیران شرکت از طرف مجمع عمومی انتخاب می شوند که در این پرونده خواهان نیز توسط مجمع عمومی انتخاب شده اند. ثانیاً: مدیران شرکت های سهامی باید از صاحبان سهام انتخاب شود که در مانحن فیه نیز خواهان از سهامداران شرکت

بوده است که توسط مجمع عمومی فوق‌العاده تعیین شده است. ثالثاً: با توجه به این که در فرض استعفای شخص از عضویت هیئت مدیره، انتخاب ایشان برای دور بعدی بر اساس ماده ۴۶ قانون تجارت به عنوان اعضای هیئت مدیره بلامانع است و در مانحن فیه در فرض استعفای خواهان از عضویت در هیئت مدیره در تاریخ ۱۳۸۶/۰۹/۱۰ منعی برای انتخاب مؤخر ایشان در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ وجود نداشته است. رابعاً: در فرضی که امضای خواهان نیز در ذیل صورت‌جلسه مجمع عمومی مورخه ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ نباشد نیز با توجه به این که صورت‌جلسه مذکور به اتفاق آرا تنظیم و منعقد گردیده است و نبودن امضای خواهان نیز با توجه به این - که بقیه اعضا و سهامداران شرکت در مجمع عمومی حضور داشته‌اند ایرادی به اعتبار آن وارد نمی‌نماید زیرا حدنصاب قانونی برای اتخاذ تصمیم حتی بدون حضور خواهان نیز موجود بوده است و اگر خواهان نمی‌خواست که به عنوان اعضای هیئت مدیره باقی بماند می‌بایست مجدداً بعد از تاریخ مجمع عمومی موضوع خواسته استعفای خود را اعلام می‌کرد که چنین اقدامی نکرده است و استعفای سابق ایشان مؤثر در انتخاب بعدی ایشان ندارد؛ لذا این دادگاه دعوی خواهان را غیر وارد تشخیص و مستنداً به مواد ۴۶ و ۱۰۸ و ۱۳۶ قانون تجارت و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد».

رأی دادگاه تجدیدنظر استان

«دادنامه تجدیدنظرخواسته به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۰۱۰۶۰۰۱۰۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۲۱ صادره از شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران که بر بطلان دعوی تجدیدنظر خواه ق.گ. با وکالت ع.الف. به خواسته ابطال صورت جلسه مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده شرکت مبنی بر تعیین اعضاء هیئت مدیره جدید شرکت اشعار دارد مآلاً موافق قانون و مقررات موضوعه بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد نبوده و مستوجب نقض آن نمی‌باشد زیرا که اولاً هرگونه اتخاذ تصمیم در رابطه با تعیین مدیران شرکت بنا بر تصریح ماده ۱۰۸ از قانون تجارت از زمره وظایف مجمع عمومی عادی بوده که در مواردی هم اقتضا داشته باشد جلسه مجمع عمومی عادی بنا بر تصمیم هیئت مدیره می‌تواند به صورت مجمع عمومی عادی فوق‌العاده برگزار گردد که

مؤید این مطلب تصریح ماده ۹۲ از قانون مرقوم می‌باشد. ثانیاً در انتخاب مدیران شرکت ضرورتی به اعلام تمایل فرد به عنوان یکی از اعضاء هیئت مدیره نبوده و در این خصوص قانون مسکوت بوده و انتخاب مدیران با تصویب مجمع عمومی عادی صورت می‌پذیرد. ثالثاً استعفای تجدیدنظرخواه از حضور در هیئت مدیره سابق مانعی در جهت انتخاب مجدد وی در هیئت مدیره جدید بدون اخذ تمایل وی نمی‌باشد. رابعاً تصمیمات مجمع عمومی عادی در رابطه با مدیران با اکثریت نسبی بوده که هرچند تجدیدنظرخواه مدعی عدم حضور در جلسه مختلفیه می‌باشد لیکن تنظیم صورت جلسه مجمع عمومی عادی با حضور اکثریت صاحبان سهام صورت پذیرفته و از این حیث خللی به آن وارد نمی‌باشد. بنابراین دادنامه تجدیدنظرخواسته که بر همین اساس صادر گردیده خالی از هرگونه ایراد و اشکالی بوده و دادگاه ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دادنامه معترض‌عنه را تأیید و استوار می‌نماید. رأی صادره حضوری و قطعی است.»

مقدمه

خواهان (آقای ق.گ) با وکالت آقای ع.الف به طرفیت ش. (خواننده) دادخواست صدور حکم بر ابطال صورت جلسه مورخه ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ مجمع عمومی شرکت خوانده به انضمام خسارات دادرسی را تقدیم شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران نموده است. خواهان تا تاریخ ۱۳۸۶/۰۹/۱۰ یکی از اعضای هیئت مدیره شرکت خوانده بوده و در این تاریخ به موجب نامه ثبت شده به شماره ۱۰۰۶۲ در دفتر ثبت نامه‌های شرکت خوانده از ادامه عضویت در هیئت مدیره این شرکت استعفا نموده است. شرکت خوانده بدون دعوت از خواهان در جلسه مجمع عمومی مورخه ۸۷/۱۰/۳۰ اقدام به انتخاب مجدد خواهان به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره نموده است و در روزنامه رسمی شماره ۱۸۷۱۸ مورخ ۱۳۸۸/۰۶/۱۹ نیز کماکان خواهان به عنوان عضو هیئت مدیره این شرکت اعلام شده است. خواهان مدعی است که امضای منقوش در

صورت جلسه مجمع عمومی مورخه ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ متعلق به او نمی‌باشد و تقاضای ابطال این صورت جلسه را دارد.

۱. نقد شکلی

دادنامه‌های صادره از لحاظ سیاق نگارش و به‌کارگیری عبارات و اصطلاحات حقوقی از استحکام و صلابت برخوردار است. در نگارش آرا معمولاً واژگان و کلمه‌های عربی فراوان به کار می‌رود اما در دادنامه‌های بدوی و تجدیدنظر تا حد ممکن از به‌کارگیری کلمه‌های نامتعارف و غیرمتداول عربی یا مخالف با نحوه نگارش فارسی خودداری شده است. در این دو رأی علی‌رغم ساده‌نویسی، رعایت نشانه‌های نگارشی، رعایت حدود فاصله‌ها در علائم نگارشی و جدانویسی (نقاط قوت رأی)، برخی اشکالات شکلی نیز به چشم می‌خورد که بدان اشاره می‌گردد:

نشانه‌های جمع فارسی «ها» و «ان» می‌باشد. سزاوار است نام‌های مفرد فارسی و حتی کلمه‌های عربی با نشانه‌های مزبور جمع بسته شود. در سطر ۲ از دادنامه بدوی عبارت «خسارات» از این حیث دارای ایراد و اشکال است.

دادگاه بدوی در استدلال ثانیاً خود به انتخاب مدیران توسط مجمع عمومی فوق‌العاده اشاره نموده است در حالی که اساساً امکان تعیین مدیران توسط مجمع عمومی فوق‌العاده وجود ندارد و منظور دادگاه بدوی مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده بوده است لذا اشتباه تایپی در نگارش رأی وجود دارد.

در دادنامه بدوی قاضی محترم تفکیکی در استنادات خود بین قانون تجارت و قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت قائل نشده است در حالی که قانون تجارت در سال ۱۳۱۱/۱۲/۱۳ و قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت در ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ تصویب شده‌اند و دو قانون مجزا با دایره شمول مجزا هستند که بعضاً لایحه اصلاحی قانون تجارت ناسخ برخی از مواد قانون تجارت نیز می‌باشد.

طبق ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی در صدور رأی نکاتی باید رعایت شود که از جمله آن‌ها سمت دادرسی یا دادرسان دادگاه است که در رأی بدوی و تجدیدنظر تنها به نام خانوادگی قضات محترم اشاره شده است. گاهی اوقات صادر کننده رأی رئیس شعبه بوده و گاهی اوقات دادرسی علی‌البدل در غیاب یا حضور رئیس دادگاه مبادرت به انشای رأی می‌نماید. در دادنامه بایستی مشخص شود که

صادرکننده رأی رئیس شعبه بوده است یا دادرس علی‌البدل. در دادگاه تجدیدنظر برخلاف دادگاه بدوی که صدور رأی توسط یک نفر قضائی (رئیس یا دادرس) صورت می‌گیرد، با حضور سه قضائی تشکیل می‌شود که رأی اکثریت آن‌ها رأی دادگاه تجدیدنظر خواهد بود لذا باید مشخصات و سمت دادرسان دادگاه (رئیس دادگاه تجدیدنظر یا مستشاران آن) ذکر شود (ابهری، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

در آرای دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر تنها نام خانوادگی دادرسان ذکر شده است و از ذکر نام دادرس/ دادرسان خودداری شده است. با توجه به این‌که رکن اساسی هر رأی که به عنوان سند رسمی می‌باشد بخش امضا و مشخصات کامل و سمت امضا کننده آن است، بنابراین عدم ذکر نام خانوادگی دادرسان دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر امکان شکایت احتمالی از دادرسان دادگاه را دشوار می‌نماید.

در زبان فارسی چون نشانه‌های درست‌خوانی، نادیده گرفته و در نگارش حذف می‌گردد به ناچار بهره‌گیری از نشانه‌گذاری (نقطه ویرگول، گیومه، علامت سوال، پرانتز، خط تیره ممیز و ...) ضروری و از ابهام عبارت می‌کاهد. آرای دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر از نشانه‌گذاری بی‌بهره‌اند.

هر دو دادنامه بدوی و تجدیدنظر دارای گردشکار نیستند و در متن رأی نیز این ایراد برطرف نشده است. خواننده رأی، تاریخ تقدیم دادخواست و مستندات و استدلال‌ها و ادله و اقدام‌های دادگاه و دفاع خوانده را با دشواری متوجه می‌شود.

۲. نقد ماهوی

دادنامه‌های بدوی و تجدیدنظر از لحاظ ماهوی و از لحاظ مستدل و مستند بودن به قانون از استحکام و صلابت حقوقی برخوردار نیستند. دادگاه بدوی در اولین استدلال خود «... گرچه در قانون تجارت ایران جزء در مورد اولین مدیران صراحتاً اعلام نکرده است که مجمع عمومی باید مدیران را انتخاب کنند ولی اصولاً مدیران شرکت از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شوند که در این پرونده خواهان نیز توسط مجمع عمومی انتخاب شده‌اند...» قانون تجارت را در خصوص انتخاب مدیران توسط مجمع عمومی ساکت دانسته است در حالی که مطابق ماده ۱۰۸ لایحه اصلاحی

قانون تجارت^۱ انتخاب مدیران بایستی توسط مجمع عمومی عادی صورت گیرد. خواهان مدعی است که امضای منقوش در صورت جلسه مجمع عمومی عادی مورخه ۱۳۸۷/۱۰/۳۰ شرکت خوانده متعلق به خواهان نمی‌باشد اما دادگاه بدوی در رأی خود بدون توجه به این ادعای خواهان، اشاره به نبود امضا در صورت جلسه نموده است و نبود امضا را مانع اتخاذ تصمیم مجمع عمومی ندانسته است.

دادگاه بدوی استعفای یکی از مدیران را مانعی برای انتخاب مجدد آنان برای مدیریت شرکت ندانسته است؛ این استدلال صحیح است اما در پرونده حاضر پس از استعفای مدیر، انتخابات مجدد جهت انتخاب این مدیر برگزار نشده است. در صورتی که مجمع عمومی تمایل به ادامه مأموریت مدیران کنونی شرکت داشته باشد باید انتخابات برگزار و همان مدیران یا شماری از آنان مجدداً انتخاب شوند (پاسبان، ۱۳۹۷: ۲۰۹). استناد دادگاه بدوی به ماده ۴۶ قانون تجارت (مجمع عمومی فوق اولین مدیرها و مفتشین شرکت را انتخاب می‌کند مفتشین برای سال اول و مدیران منتها برای مدت چهار سال معین می‌شوند مدیرها را می‌توان پس از انقضاء مدت چهار سال مجدداً انتخاب نمود مگر آن که اساسنامه شرکت غیر از این مقرر داشته باشد ولی در صورتی که بر حسب مقررات اساسنامه تعیین آن‌ها موکول به تصویب مجمع عمومی نباشد مدت مدیری آن‌ها بیش از دو سال نخواهد بود) صحیح نیست چون مقررات لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ جانشین مواد ۲۱ تا ۹۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۱۲/۱۳ شده است و ماده ۴۶ قانون تجارت منسوخ شده است. حتی بر فرض امکان وحدت ملاک گیری از فحوای قانون تجارت منسوخ نیز این ماده اگرچه به امکان انتخاب مجدد اعضای سابق هیئت مدیره برای عضویت در هیئت مدیره جدید شرکت تصریح نموده اما این امر نافی لزوم کسب رضایت مدیران جهت انتخاب مجدد آن‌ها نیست؛ مضاف بر آن که در ماده بعدی همین قانون (ماده ۴۷ قانون تجارت) برخلاف استدلال دادگاه بدوی آمده که «... مدیرها و مفتشینی که از طرف مجمع عمومی انتخاب شده‌اند قبول انجام وظیفه نمایند و قبولی آن‌ها در صورت مجلس قید و شرکت از همان

۱. «مدیران شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند».

تاریخ تشکیل می‌گردد...»، لذا قبول عملی و قبول کتبی را توأمان شرط لازم و ضروری جهت انتصاب آنان دانسته است. مدیران شرکت‌های تجاری مطابق ماده ۱۲۲ قانون برنامه پنجم توسعه نسبت به پرداخت مالیات شرکت با شخص حقوقی مسئولیت تضامنی دارند. همچنین مطابق ماده ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه اصلاحی قانون تجارت مدیران نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی و ورشکستگی شرکت و یا کافی نبودن دارایی شرکت در شرایطی مسئولیت تضامنی خواهند داشت.

در ادامه استدلال‌های دادگاه بدوی آمده «... اگر خواهان نمی‌خواست که به عنوان اعضای هیئت مدیره باقی بماند می‌بایست مجدداً بعد از تاریخ مجمع عمومی موضوع خواسته استعفای خود را اعلام می‌کرد که چنین اقدامی نکرده است...»؛ لزوم تکلیف مدیر به استعفای مجدد خود از هیچ‌یک از مواد قانون و دکرین حقوقی استنباط نمی‌شود و استنباط دادگاه مخالف ماده ۲۴۹ قانون مدنی و لزوم اعلام رضایت مدیر در انتخاب خود به عنوان مدیر شرکت است. در ماده ۱۷ لایحه اصلاحی قانون تجارت (... مدیران و بازرسان شرکت باید کتباً قبول سمت نمایند ...) نیز به صراحت بر لزوم قبول کتبی سمت مدیران تأکید شده است. مضاف بر آن که در لایحه اصلاحی قانون تجارت (به طور مثال مواد ۲۰ و ۱۸ و ۱۵) امضا و قبول کتبی نقش مهمی در احراز رضایت دارد به گونه‌ای که حتی امضا و رضایت کتبی که لازمه قبولی سمت مدیران، باعث تشریفاتی شدن فرآیند انتخاب مدیران شده است.

در پرونده حاضر دادگاه تجدیدنظر رأی خلاف قانون دادگاه بدوی را نه تنها تأیید بلکه با استدلال‌هایی به مراتب ضعیف‌تر به تأیید حکم دادگاه بدوی مبادرت نموده است.

ضعیف‌ترین استدلال از بین این دو رأی در استدلال دادگاه تجدیدنظر است که در استدلال ثانیاً «... در انتخاب مدیران شرکت ضرورتی به اعلام تمایل فرد به عنوان یکی از اعضاء هیئت مدیره نبوده و در این خصوص قانون مسکوت بوده...» در انتخاب مدیران شرکت ضرورتی به اعلام تمایل فرد به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره را لازم ندانسته و در این خصوص قانون را مسکوت دانسته است در

حالی که مواد مختلف مورد استناد در بالا مؤید لزوم رضایت افراد در انتخاب آنان به عنوان هیئت مدیره است و در لایحه اصلاحی قانون تجارت نیز ماده ۱۱۲ تکلیف قضیه را روشن نموده است و با سکوت قانون‌گذار نیز مواجه نیستیم. در ادامه دادگاه تجدیدنظر در استدلال ثالثاً «استعفای تجدیدنظرخواه از حضور در هیئت مدیره سابق مانعی در جهت انتخاب مجدد وی در هیئت مدیره جدید بدون اخذ تمایل وی نمی‌باشد...» و رابعاً «تصمیمات مجمع عمومی عادی در رابطه بامدیران با اکثریت نسبی بوده که هر چند تجدیدنظرخواه مدعی عدم حضور در جلسه مختلف‌فیه می باشد لیکن تنظیم صورت‌جلسه مجمع عمومی عادی با حضور اکثریت صاحبان سهام صورت پذیرفته...» به تکرار استدلال‌های دادگاه بدوی پرداخته است که چندان لازم بنظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

انتخاب مدیران شرکت‌های سهامی مطابق مواد لایحه اصلاحی قانون تجارت نیازمند رعایت تشریفات خاص (تشکیل جلسه هیئت مدیره، نامزد شدن افراد جهت تصدی سمت مدیریت، رعایت حد نصاب تشکیل جلسه و حد نصاب اتخاذ تصمیم و ...) می‌باشد. عدم رعایت هر یک از این تشریفات انتصاب مدیر را غیرقانونی خواهد نمود. از تحلیل رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۰۱۰۶۰۰۱۰۸ صادره از شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران و رأی شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران استنباط می‌شود که استنادهای ناصحیح و بدون تناسب با موضوع اختلاف باعث صدور رأی خلاف قانون و دکترین حقوقی شده است.



شرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست مقالات

- ابهری، حمید (۱۳۹۲)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مازندران.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۵)، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری (جلد دوم): شرکت‌های سهامی عام و خاص، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- پاسبان، محمدرضا (۱۳۹۷)، حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷)، حقوق مدنی: ایقاع، نظریه عمومی - ایقاع معین، نشر میزان

